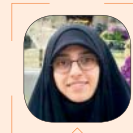




انتخاب‌های سخت



هدی برهانی

آموزگار

🔗 مدرسه ما با این‌که يك مدرسه نسبتاً مذهبی است، اما دانش‌آموزهایش خیلی با هم متفاوتند. بعضی‌شان خیلی مذهبی هستند و بعضی اصلاً هیچ کاری با این حرف‌ها ندارند. این تفاوت را هم می‌شود از همه ابعاد رفتاری بچه‌ها

فهمید! از همه واضح‌تر اما زمانی است که می‌خواهند از کتابخانه کتاب قرض بگیرند. بعضی از بچه‌ها از کنار قفسه کتاب‌های مذهبی تکان نمی‌خورند، بعضی دیگر هم سرقفلی داستان‌های بین‌الملل را به نام خود زده‌اند. با این اوصاف باید دقیق و درست فکر می‌کردم و تصمیم درستی می‌گرفتم تا این مطالعه‌تک بعدی دستخوش تغییر شود؛ زیرا در سنین پایین‌تر هر چه بچه‌ها طیف مطالعه‌شان گسترده‌تر باشد و با

موضوعات بیشتری آشنا شوند،

بهتر است؛ چون می‌توانند

بعدها از میان آنچه که

خوانده‌اند عاقبت حیطه مورد

علاقه‌شان را بیابند، اما اگر

فقط در يك موضوع بمانند،

دیگر خواندن از باقی

موضوعات خیلی سخت

می‌شود. ناگفته نماند که در این

وضعیت بچه‌ها، خانواده‌ها بیش از

همه مقصرد و خب، من به‌عنوان کسی که مسؤول مستقیم کتاب خواندن بچه‌هاست، باید سمت و سوی بچه‌ها را تغییر داده و به آنها یاد می‌دادم خواندن در موضوعات مختلف چه مزیت‌هایی خواهد داشت.

برای رسیدن به این هدف چندین و چند ایده به

ذهنم رسید، اما آن‌که دست آخر از همه بهتر بود،

انتخاب کتاب‌هایی از موضوعات مختلف برای

مطالعه شبانه بچه‌ها بود. پیش از من معلم‌ها يك

دسته کتاب را به صورت تصادفی برمی‌داشتند و

بین بچه‌ها تقسیم می‌کردند تا هر شب بخوانند. اما

من راه سخت‌تری را انتخاب کردم. به کتابخانه رفتم،

صد جلد کتاب را برداشتم، همه را خواندم و بعد چند

دسته کتاب با موضوعات گوناگون درست کردم! اما

آنچه کار را برای من سخت کرده بود، انتخاب از میان

کتاب‌های مذهبی بود. بعضی از کتاب‌ها بی‌هیچ

اغراقی خالی از هرگونه کشش و جذابیت بودند.

برایم مایه ناراحتی بود که مثلاً کتاب داستان زندگانی

پیامبران نه تصویرگری خوبی دارند نه متن قشنگی و

نه حتی جلد زیبایی!

اینجا بود که دست به کار شدم و تمام صفحات مجازی و

حقیقی مربوط به کتاب کودکان را زیر و رو کردم! انتخاب

خیلی سختی بود، زیرا قرار بود عنوانی را انتخاب کنم

که بهترین شکل و باמתن‌ترین گفتار داستان زندگی

يك پیامبر را به زبان کودکانه بازگو کند! چند نمونه از

مجموعه‌های مختلف را سفارش دادم و دست آخر

چندتایی را گلچین کردم. اما آنچه بیش از همه نظرم

را جلب کرد، «نهنگ خدا» از مجموعه داستان‌های

پیامبران نشر جمکران بود. مجموعه را سفارش دادم

و بعد از دو هفته، سیل امضاها و تشکرهای مادران

از بابت انتخاب کتاب‌های خوب دینی پای برگه‌های

بچه‌ها روانه شد! اینجا بود که فهمیدم قلم نویسنده

و سلیقه ناشر تا چه اندازه می‌تواند سلیقه مخاطب را

شکل دهد.



مروری بر يك کتاب مقرون به‌صرفه برای نوجوانان

سوار بر ماشین زمان، سفر در اعماق زمین

تاریخ من را مثل طول يك خط کش در نظر بگیریم، می‌بینیم که پیدایش نخستین انسان‌های امروزی در آخرین هزارم میلی متر آن اتفاق افتاده است. «خلاصه‌که «زمین» حرف‌های شنیدنی زیادی را تحویل لوکا داده است ولی به دلیل این‌که او نویسنده‌ای از اهالی ایتالیاست و همه فرزندان زمین زبان او را نمی‌دانند آقای حسین ابوالقاسمی زحمت ترجمه این صحبت‌ها را کشیده‌اند و برای ما به زبان شیرین فارسی برگردانده‌اند.

اگر فرزندی دارید که به مباحث علمی علاقه زیادی دارد خواندن این کتاب را حتماً به او توصیه کنید. این کتاب با قلمی ساده و روان همراه با چاشنی طنز و تصویرگری‌های متنوع از مباحث علمی بزرگی پرده برداری می‌کند. این کتاب را آقای ابوالقاسمی به کمک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال نود و هفت و ویژه‌گروه سنی «ج» یعنی نوجوانان ده سال به بالا منتشر کرده‌اند. نویلی سه کتاب علمی دیگر هم با عناوین «سلام، من روایت هستم»، «سلام، من زمان هستم»، «سلام، من صفر هستم» را نیز نوشته که همه اینها توسط انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ترجمه و به چاپ رسیده است. در کتاب «سلام، من زمین هستم» نویلی مخاطب نوجوان خود را بر ماشین زمان سوار می‌کند و سفری به اندازه خواندن هشتاد صفحه برای خواننده‌اش تدارک می‌بیند. کتاب به دلیل دارا بودن زمینه علمی-پژوهشی مخاطب خاص خود را دارد و قطعاً هر نوجوانی شیوه نوشتار و حتی محتوای آن را نمی‌پسندد. بنابراین کتاب شاید برای بالابردن اطلاعات عمومی همه نوجوانان خواندنش توصیه شود، ولی شما به هر نوجوانی پیشنهاد خواندنش را ندهید. کتاب به لحاظ اقتصادی نیز به دلیل آنکه از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است بسیار مقرون به صرفه است و دغدغه‌ای را برای شما به لحاظ قیمت ایجاد نمی‌کند. در آخر کتاب هم فرهنگی چند صفحه‌ای از کلماتی که در متن کتاب به کار برده شده همراه با تصاویر و توضیحات کافی برای فهم بیشتر آورده شده است و اما بخوانید آخرین توصیه مادرمان زمین به لوکا نویلی را: «مدتی است که شما از بالا به من نگاه می‌کنید. با فضاپیما به فضا سفر کرده‌اید و به دیگر سیاره‌ها نیز چشم دوخته‌اید و یکی پس از دیگری آن را هم فتح خواهید کرد. اما هر جا که بروید، چه درون کهکشانتان یا فراتر از آن، من همیشه زمین شما هستم... مادر شما! تنها مادر شما!»

🔗 همیشه دلش می‌خواست يك جا بنشیند و يك کسی را پیدا کند و يك دل سیر برایش حرف بزند. دلش پر بود از حرف‌های نگفته و رازهای پژمرده؛ رازها و حرف‌هایی که هنوز نتوانسته بود يك جا برای یکی تعریف کند و بار دلش را سبک کند. مادر است دیگر، چشم دیدن غم فرزندان را ندارد. برای همین هر کدام از حرف‌هایش را به یکی‌شان زده بود و هنوز هم پریود از کلمات، تا این‌که بالاخره یکی از فرزندان به نام «لوکا نویلی» يك روز نشست پای حرف‌های مادرش و هر چه گفت را نوشت و نوشت و نوشت تا بالاخره مادر را راضی کرد.

البته رضایتش مشروط بر این شد که تمام حرف‌هایش را در کتابی به نام «سلام، من زمین هستم» برایش منتشر کند و به دست تمام فرزندان برساند تا آنها هم از درد و دل‌هایش خبردار شوند. به این امید که کمی بیشتر هوای مادرشان را داشته باشند. این روزها دلش پر بود از بی‌مهری‌هایی که فرزندان بر او روا می‌داشتند و او مجبور بود که سکوت کند؛ درست مثل همان روز عجیبی که سیارکی عظیم، يك «سیلی فضایی» جانانه نثارش کرده بود. آن روز قسمت کوچکی از پوسته زمین کنده و به طرف فضا پرتاب شده بود. آن روز درد زیادی را تحمل کرده بود. اما بعد که فهمید آن قسمت کنده شده تبدیل به ماه شده و تنها قمرش گشته، از آن زمان بود که در کنار ماه به دور خورشید چرخیدند و حرکتی را از چهار میلیارد سال پیش تاکنون آغاز کردند و درد سیلی را هم فراموش کرد. یا مثل آن روزی که يك شهاب سنگ عظیم در جایی که امروز خلیج مکزیک است به زمین برخورد کرد و گودالی به قطر ۱۲۰ کیلومتر به وجود آورد و به عصر دایناسورها پایان داد. آن روز هم خیلی زمین دردش آمد این را خودش برای لوکا تعریف می‌کند و می‌گوید: «باور کنید خیلی درد داشت. غبار ایجاد شده بر اثر برخورد شهاب سنگ در تمام جو پراکنده شد و جلوی نور خورشید را گرفت. صدها سال در تاریکی و سرما فرو رفتم و این برخورد برای دایناسورها فاجعه بود، اما برخی از حیوانات که در سایه آن خزندگان عظیم زندگی کرده بودند جان سالم به در بردند و دوباره حیات ادامه یافت.» خودش می‌گوید همه این دردها يك طرف دردی که فرزندان امروز به جانم انداخته‌اند هم يك طرف. می‌گوید: «اگر تاریخ حیات من را در يك بیست و چهار ساعت فشرده کنیم، می‌بینید که بشر فقط در چند ثانیه آخر حاضر بوده است. اگر

نجمه نیلی‌پور

روزنامه‌نگار



نویسنده:

لوکا نویلی

مترجم:

حسین ابوالقاسمی

انتشارات:

کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان

۸۰ صفحه

۷۵۰۰ تومان